

یادی از دهخدا

ساعت ۶٫۵ بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفند ماه ۱۳۳۴ خورشیدی شمع حیات استاد دهخدا از تند باد مرگ فرونشست خطابه زیرین در مجلس تذکری که بمناسبت نخستین سال درگذشت آن فقید سعید در منزل آن مرحوم برپا شده بود خوانده شد ، شاید خوانندگان ارجمند در آن با احساسات شاگردی استاد از دست رفته بیش از همه چیز روبرو باشند .

محمد - دبیر سیاقی

هفتم اسفند ماه ۱۳۰۵

مرگ هرگز برای ماضی نیست مرگ از بهر حال و آینده است
حال و آینده را توان کشتن لیک بگذشته تا ابد زنده است

اینکه در محضری چنین بزرگوار که برجال علم و ادب و بزرگ مردان فضیلت و حقیقت آکنده است و آزاده مردان و هنری جوانان دهان و گوش بحديث گذشت یکسال از فقدان سخنندانی آزاده و ادیبی فرزانه پرآه و افسوس و دل و دیده اندوهگین و اشکبار دارند ، من بنده بیمقدار سخن میگویم ، اعتذار را به از این موجبی نیافتم که دبیری خوشه چین خرمن معرفت و ریزه خوار خوان دانش آن بزرگ مرد بوده ام و یا بقول آن حجت قلمرو لغت فارسی دستیاری او میکرده ام ، وهم باز بستگی بدان معدن کمال را محملی جز آن نشناختم که گوهر شناسان بصیر را افتد که « در رشته کشند با جواهر شبهی » .

دوستاناران زبان شیرین فارسی ! جویندگان راه حقیقت و آزادی ! و شما ای دوستان دیرین بزرگ مردی که سالیست تا در میان مانیست گوش فرا دهید : بیش از هزار سال بر مهد قول و غزل و ترانه و شعر دلکش فارسی گذشت تا مردی بیامد و چون رودکی پدر شعر فارسی چامه سرود ، و اندکی کمتر از سیصد و شصت و پنج هزار بار آن گوی ضیا گستر که خورشید تابانش ناهست بتعبیر پیشینیان گرد مرکز خاک بر آمد تا معماری کار آزموده آستین برزد و همانند سخن شناسی چون فردوسی زنده کننده

عجم بدان پارسی کاخی از نثر بر افراخت و برابر بارگاه با عظمت شاهنامه، که از باد و باران بیم گزندش نیست، بنای قویم ارکان لغت نامه را بنیاد نهاد، کاخی که :

نه پا دیر باید و را نه ستون نه دیوار خشت و نه ز آهن درا

انصاف آنکه این دو بزرگ مرد آزاد خوی پاک سرشت، دو حقیقت جوی نیک اعتقاد و دو سخندان سخن شناس را گرم روان راه آزادگی و شیفته گان کهن مرز و بوم فارسی و زنده کنندگان زبان پر دامنه فارسی و پاسبانان گنجینه سخن دری باید گفت. رنجی که فردوسی یک دم از آن دور نماند و دردی که دهخدا یک آن بی آن نشکستید تیمار زبان فارسی بود، زبانی که از دریچه چشم یکه سواران میدان سخنوری از پهناوری چون دریا و از خاصیت ترکیب پذیری بیهمتاست. آتش مهر میهن در نهاد هر دو مرد حساس یکسان زبانه میکشید طبعشان را یک اندازه بلندی بود، زبان یک اندازه بیایگی میگزاید و قلم یک مرتبه پرده نشینی و عفاف داشت. شما برابر آن بیت پر از شرم و آرزم فردوسی در ناراستی نژاد ضحاک با آن تعمیر بلند و کلمات فصیح، اگر در نهانی سخن دیگرست پژوهنده را راز با مادرست

ذیل لغت ضحیاء ترجمه‌ی در نهایت بلاغت و شرمگنی خواهید یافت. در اثر جاویدانی این دو استاد، سخن دور از ادب و عفاف نیست و موجب آن نیز اتفاق نیست. دریغ که با مرگ استاد دهخدا، ادب بمرد و فصاحت بمرد و شعر بمرد، سخندانی نماند و نکته پردازی نماند و وحدت ذهن و وجودت فکر و وسعت حافظه و سرعت انتقال و دقت تاحد و سواس از خدمت مردی واحد باز ایستاد، شما یاران کهن و صرافان سخن و پاکدلان انجمن نیکتر دانید که چه گوهری تابناک روی در نقاب خاک کشیده است و کدامین آزاده تن بزندان گور دارد.

شرح زندگانی این ادیب نامور را که هم اکنون سالیست کالبد بتیره خاک سپرده است شاید بکرات شنیده و یا خوانده باشید، من اگر فهرست وار تکرار آن کنم بهانه تذکارست چه یاد دهخدا در حدیث دهخدا خوشتر می نماید.

استاد بسال ۱۲۹۷ هجری قمری از مادر بزاد، از محضر بزرگان علم و ادب عصر کسب فیض کرد و در مدرسه علوم سیاسی دانش اندوخت. سفری بباختر رفت و چون

باز آمد در سلك آزاد بخوانان در آمد ، روزنامه صوراسرافیل را باكمك دو آزاد مرد دیگر منتشر ساخت و در آن با مقالات نو پر مغز و منطقی خویش تشریح درد و محرومیت اجتماع کرد و ستمگری مشتى حاکم بر سر نوشت مردم کشور را بیاد انتقاد گرفت و در لباس شوخی مسائل اجتماعی را هر چه بجد تر و روشن تر بیان داشت اگر تأثیر آن مقالات را از قدرت يك سپاه بیشتر بشمریم و تزلزل ارکان استبداد را بنسبت قابل ملاحظه یی باز بسته آن بدانیم گزافه سخنی نگفته ایم . تبعید استاد پس از بمباردمان مجلس بارو و مراجعت به استانبول و نشر روزنامه سر و ش و بازگشت بتهران و کناره گیری از پهنه سیاست ، همه دورنمایی از نخستین بخش حیات سیاسی آن مرحوم است . دوره دوم زندگانی استاد که از نظر ادب و شعر و ابداع و نقد مسائل ادبی دنباله دوره اول اما عامتر و شامل تر است باریاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی و تألیفات کتاب گرانقدر امثال و حکم و ترجمه کتب اروپائی و تصحیح متون درجه اول نظمی و نثری و تدوین فرهنگ پر مایه فرانسه بفارسی و تهیه انبوه مواد و مصالح تدوین لغت نامه مرتبطست و حدود چهل سال از زندگی پرافتخار این دانشمند یگانه ۱۴ تا ۱۸ ساعت کار شبانروزی بی ملال و پر عشق و شوق و هم داشتن دوزانوی ادب برابر قبله گاه ادب بوده است ، بسادقایق لطیف که قریحه خداداد و حافظه وسیع و احاطه لغوی وی روشن ساخت و بسامشکلا که دقت و تأمل او آسان گردانید و بسا نکات مبهم و لاینحل که تحقیق و تتبع وی از روی آن پرده بیکسو زد ، برخی تصحیحات آن فقید سعید جز الهام نامی نمیتواند داشته باشد .

حدیث عظمت لغت نامه وارج و بهای آن تالی شاهنامه را فرو باید گذارد تا عجز سخنگوی آشکار نشود و مالل خاطر حضار ارجمند فراهم نگرود ، مکتبی که مقالات فکاهی صوراسرافیل در نثر فارسی ایجاد کرد اگر نویسنده آنرا اثر و هنری دیگر نبود برای عظمت مقام ادبی وی کافی بود .

شعر استاد دهخدا هر چند کمیتی ندارد اما از لحاظ اشتمال بر تجدد ادبی و قدرت تلفیق دو عنصر متقابل عامیانه ترین اصطلاحات و لغات با فصیحترین تعییرات و کلمات دری ، میان اشعار متقدمین نظیری ندارد و آینه نیز تا دهخداهی دیگر نپرورد همانند

آن نیارد داشت .

دقت و کنجکاوای تا حد و سواس و شروع از شک و دودلی تا پیوستن بشاهد حقیقت
از مختصات بارز استاد دهخدا بود خصیصه‌یی که در هر قرن جز تنی چند از آن برخوردار
نیست . این شعر استاد سوزنی سمرقندی ،

درین اگر مگری میرود حقیقت نیست کجا حقیقت باشد اگر مگر نرود
بهمین مناسبت در نظم و نثر استاد دیده میشود که حکایت از معتقدات وی دارد .

ای جمع کرام ! این شرح زادن و پیش استاد شدن و از استادی خود شاد شدن
و از خاک بر آمدن و در خاک شدن، عبارت دیگر ۷۸ سال زندگی دهخداست ، اما تعبیر
بهتر آن حیات جاوید و ناممخلد و دوات ابد و رضای احباب و راهنمایی اخلافت .

گردید فسانه دهخدای بنخرد افسانه نیک شد نه افسانه بد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

چشم پوشی

باملك دو كوز عور ميبايد بود
ميبايد ديد و كور ميبايد بود
بهلوان محمود

با قوت پيل مور ميبايد بود
اين طرفه نگر كه عيب هر آدمي